



بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران - 6 شهریور / 1396

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين
الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقيّة الله فى الارضين.

خیلی خوشحالم از این دیدار. غیر از اینکه با جمع طلبه نشست و برخاست کردن و گفت و شنود کردن، برای ما شیرین و لذت بخش است، مطالبی که در این جلسه گفته شد - چه آنهایی که اینجا دوستان بیان کردند و نوشته‌هایشان را من گرفتم که ان شاء الله بعداً شاید بتوانم بیشتر تدقیق (۲) در آن بکنم، چه آن مطالبی که چند نفری از برادران عزیز ایستادند و به عنوان اعتراض یا به عنوان درخواست مطرح کردند - همه‌ی اینها مطالب خوبی بود و برای بنده خرسندکننده است.

من وقتی نگاه میکنم، شما را - جوانها را، طلبه‌های جوان را - نهالهای قدکشیده‌ی بوستان امامت و ولایت میبینم. بحمدالله این نهالها قد کشیده‌اند؛ بعضی به ثمر رسیده‌اند، بعضی هم انسان را خاطر جمع میکنند که به ثمر خواهند رسید؛ از حرفها و از مجموع دیدار، انسان این را احساس میکند. وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ وَ قُنَّازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الرُّزَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ؛ (۳) این نکته‌ی اخیر خیلی مهم است. ایستادن شما بر روی پا، قد کشیدن شما، حجیم شدن معنوی شما، توانایی‌های گوناگون شما، هم رُزاع را به شگفت می‌آورد، هم آن کسانی که این بذرها را پاشیده‌اند؛ وقتی نگاه میکنند و این پیشرفت‌ها را، این فکرهای نو را، این چهره‌های امیدوار را می‌بینند، خودشان به شگفت می‌آیند. و مهم‌تر از این، «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» است، دشمنان شما را خشمگین میکند؛ و این [طور] باید باشد. اگر ما دیدیم رفتار ما جوری است که دشمنان دین، دشمنان اسلام، دشمنان حاکمیت قرآن نسبت به ما خشمگین نیستند و از وجود ما ناراحت نیستند، باید در مفید بودن خودمان شک کنیم. اگر امیرالمؤمنین است و آن قاطعیت و آن حرکت و مانند اینها، باید [هم] کسانی مثل معاویه یا عمروعاص یا دیگران از او خشمگین باشند؛ شما هم همین راه را دارید حرکت میکنید؛ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ. (۴)

الحمد لله انسان مشاهده میکند که در حوزه‌ی علمیّه، رویشهای برجسته‌ای وجود دارد. مطالبی که گفتید، من به دقت گوش کردم؛ البته مجدداً ان شاء الله بایستی همین مطالبی که گفته شد را مرور کنم، نگاه کنم و اگر خداوند توفیق بدهد رویش فکر کنم؛ ولی همین مقداری که الان شنیدم برای من خرسندکننده و امیدوارکننده بود؛ بسیار خوب بود.

من دو سه نقطه‌ی کوتاه را بگویم؛ البته یادداشت‌هایی کرده‌ام که با شما درمیان بگذارم - حالا اگر شد ان شاء الله بعضی از آنها را هم در میان میگذارم - لکن این دو سه نکته‌ی کوتاه را عرض بکنم.

اولاً درس خواندن را دست کم نگیرید. این حرفهایی که شما زدید، این عبارات خوب، این مطالب خوب، معنایش این نیست که شما خوب درس خوانده‌اید؛ معنایش این است که شما خوش‌فکرید، خوش‌بیانید؛ اما آیا درس هم خوب خوانده‌اید؟ از این حرفها نمیشود فهمید که شما خوب درس خوانده‌اید. باید خوب درس بخوانید.



من مشهد درس رسائل و مکاسب میگفتم، هر چند وقت یک بار هم ما را میگرفتند، زندان میبردند، شاگردهای ما متفرق میشدند؛ بعد که از زندان می آمدیم، درس را شروع میکردیم، باز جمع میشدند می آمدند؛ شوق مبارزه و ملاحظه‌ی حال بنده - آن کتک خوری ویژه‌ای که ما آن روز از دستگاه داشتیم - گاهی آنها را نسبت به این درسی که ما به آنها میدادیم، دچار تردید میکرد؛ حالا جزئیات فرمایش شیخ (۵) در مکاسب یا مثلاً کفایه که مراد از عبارت این است [را وقتی میگفتم]، من میدیدم دچار تردیدند؛ همیشه من به اینها میگفتم: بچه‌های عزیز من! بدانید اگر درس نخوانید نمیتوانید تأثیرگذار خوبی باشید؛ به اینها میگفتم بی‌مایه فطیر است، (۶) باید درس بخوانید.

اگر میخواهید افکارتان، پیشنهادهایتان، خصوصیات برجسته‌ای که روحیه‌ی شما بحمدالله از آن برخوردار است، در جامعه تأثیر بگذارد، باید باسواد باشید، باید درس بخوانید، باید ملاً باشید. درس را جدی بگیرید؛ نگویید حالا دنیا دارد براساس پیشرفتهای فنی و فناوری و مانند اینها اداره میشود، ما نشسته‌ایم داریم مثلاً فرض کنید حاشیه‌ی ملاحظه‌الله میخوانیم یا فرض کنید منطق مظفر میخوانیم! نه، این منطق مظفر را باید بخوانید؛ این کتاب نحو را یا کتاب صرف را به‌عنوان مقدمه باید بخوانید؛ این کتاب فقه را و کتاب اصول را باید بخوانید تا بتوانید به‌عنوان یک روحانی - که حالا عرض خواهم کرد روحانی یعنی چه - اثرگذار باشید. باید درس خواند. ما در بین روحانیون کسانی را داشتیم که از لحاظ مبارزه چیزی کم نداشتند، اما از لحاظ علمی، نصاب لازم را نداشتند؛ اینها نتوانستند تأثیر قابل توجهی در پیشرفت این مبارزه یا در ایجاد این حرکت عظیم بگذارند. آن کسی توانست که - مثل امام - در حد نصاب کامل بود. درس بخوانید! این توصیه‌ی اول من است؛ درس را جدی بگیرید.

نکته‌ی دوم این است که شما انتقادهایی به حوزه دارید - حالا یا حوزه‌ی تهران یا کلاً حوزه‌ی علمیه - خیلی خوب! این حوزه‌ای که شما میخواهید و به قول شما الان وجود ندارد، این را شما به وجود بیاورید. حوزه را اراده‌ی شما و خواست شما به وجود می‌آورد؛ بله، شما آن جایگاه مدیریتی و پشتیبانی‌های منابع مالی را ندارید که بخواهید مثلاً یک تصمیمی بگیرید و فوراً عمل بکنید؛ اما تحقق خواسته‌های مطلوب، صرفاً با داشتن یک مدیریتی و داشتن منابع مالی به دست نمی‌آید، حتی گاهی با داشتن آنها [هم] به دست نمی‌آید؛ چیز دیگری لازم است. آن چیز دیگر همان است که شما دارید: انگیزه، میل، وضوح مطلوب و غایت مورد نظر؛ اینها لازم است. و باید مبارزه کرد؛ بدون مبارزه هیچ چیز به دست نمی‌آید، این حوزه‌ی مطلوب را هم باید با مبارزه به دست آورد. البته معنای مبارزه، [گفتن] «زنده باد مرده باد» نیست، معنایش مبارزه‌ی سیاسی نیست؛ [مبارزه] یعنی تلاش، مجاهدت، گفتن، فکر کردن، همفکری کردن، متشکل شدن. بنابراین، این حوزه را شما درست کنید. البته ما وظیفه داریم کمک کنیم به شما؛ آقایان مدیران حوزه وظیفه دارند تسهیل کنند کارها را؛ اما آنچه باید در آینده به وجود بیاید، سنگینی بار مسئولیت آن را بر دوش خودتان احساس کنید. شما هستید که باید این کارها را انجام بدهید؛ حالا ممکن است ده سال دیگر، پنج سال دیگر، پانزده سال دیگر نوبت شما بشود که نقش ایفا کنید؛ به‌رحال این کار خواهد شد و شما هستید که میتوانید اقدام کنید و کار کنید. این هم یک نکته.

یکی از دوستان درباره‌ی حوزه گفتند که «ما به حوزه آمده بودیم که این کار بشود، آمده بودیم که آن کار بشود»؛ من با این تعبیر مخالفم. نگویید «آمده بودیم»؛ بگویید «آمده ایم». «بودیم» یعنی چه؟ بگویید «ما آمده ایم برای اینکه این کار بشود»؛ یعنی دوام حضور خودتان را در تعبیرتان هم بیان کنید. در بیانات خودتان، آن عزم راسخ را، مثل یک رونده، مثل یک دونه، مثل یک پیماینده‌ی قاطع و مصمم این راه، همین‌طور عزم را شما نشان بدهید و بگویید؛ بگویید «آمده ایم که این کار بشود». بله، باید هم بشود و خواهد هم شد؛ وقتی شماها تصمیم بگیرید، پایش



بایستید، حرف را پخته کنید، حتماً انجام میگیرد. البته این را هم بدانید که مقام عمل با مقام فکر و مطالعه و طراحی و مانند اینها فاصله دارد؛ یک فاصله کاملاً معنی‌دار و محسوسی دارد. خیلی از حرفهایی که ما میزنیم، آرزوهایی است که بر زبان جاری میشود در قالب جملات و کلمات؛ اما همین آرزو را وقتی شما بخواهید عمل بکنید، تلاشهای بسیار زیادی لازم دارد. اشتباه نکنیم ما؛ میدان کار، میدان عمل، میدان واقعیت، با عرصه‌ی ذهنیت و مطالعه و تصویر ذهنی، فاصله‌ی کاملاً آشکاری دارد؛ در مقام عمل، خیلی از کارها به این آسانی پیش نمیرود؛ یکی از گرفتاری‌های ما در دوران دفاع مقدس [همین بود]. بنده آن وقت رئیس‌جمهور بودم؛ در دفتر ما [جلسات نظامی] تشکیل میشد؛ می‌آمدند این نقشه‌ها و کالک‌های نظامی را پهن میکردند و میگفتند که میخواهیم از اینجا حرکت کنیم، برسیم به اینجا؛ مثلاً فرض کنید این تعداد نیرو یا چیزهایی مانند آن لازم است. بعضی از دوستان ما که تدریجاً دست‌اندرکار جنگ شده بودند، نگاه میکردند میدیدند از اینجا تا آنجا یک خط خیلی کوتاهی است، [لذا] خیلی زود قانع میشدند، قول میدادند و تصمیم میگرفتند؛ درحالی‌که واقعیت «از اینجا تا آنجا» یعنی مثلاً فرض کنید یک عملیات رمضان؛ عمل فرق دارد؛ میدان عمل با عرصه‌ی ذهن و فکر و مانند اینها تفاوت دارد؛ این هم یک نکته که [خواستیم] عرض بکنیم.

یک نکته‌ی دیگر این است که بعضی از حرفهایی که ما میزنیم، راجع به روحانیت است؛ یعنی مجموعه‌ی جامعه‌ی علمی-دینی ما که اسمش را میگذاریم روحانیت که یک طیفی است، از طلبه شروع میشود و تا مراجع را شامل میشود؛ توقعاتی ابراز میکنیم از روحانیت؛ یک وقت این جور است نگاه ما. یک وقت نه، مخاطب ما روحانیت نیستند، [بلکه] حوزه‌های علمی‌اند؛ حوزه‌های علمی‌ یعنی پرورشگاه‌های روحانیان، محل پرورش علمی و فکری و روحی طلاب؛ این یک مقوله‌ی دیگر است. بعضی از چیزهایی که ما مخاطبمان را حوزه‌ی علمی قرار میدهیم، اموری است که مخاطبش حوزه‌ی علمی نیست، مخاطبش کل روحانیت است؛ به این تفکیک توجه کنید. توقعاتی وجود دارد که این توقعات مربوط به مجموعه‌ی روحانیت است؛ حالا یمافیهم (۷) مرجع تقلید یا مدرّس یا یک روحانی مسئول در تشکیلات کشوری و امثال اینها؛ یک وقت نه، توقعات مربوط به حوزه‌ی علمی را مطرح میکنیم. در این جلسات این جوری، این دومی بیشتر مورد نظر است تا آن اولی، اگرچه اولی هم مهم است و راجع به آن هم حرفهایی داریم.

دوستان! موضوعاتی را که مطرح کردید، به نظر من خیلی خوب بود. دوستان ما مسائل اساسی را مطرح کردند. من از اینکه توجه به این نکات هست، واقعاً لذت بردم و خدا را شکر میکنم که بحمدالله جوانهای روحانی و طلبه‌ی ما این جور با مسائل مهم جاری زندگی کشور و جامعه مرتبند؛ رویش فکر میکنند، بحث میکنند. منتها این را هم ما عرض بکنیم، انقلاب ادامه دارد. اینکه بعضی‌ها این جور القا کنند، این جور بنویسند و بگویند که «خب انقلاب یک حادثه‌ای بود، تمام شد؛ برگردیم به زندگی عادی»، این خیانت به انقلاب است؛ انقلاب تمام نمیشود. من آن روز در این جمع این آقایان مسئولین گفتم؛ (۸) انقلاب، هنجارهای گذشته را به هم میریزد، هنجارهای جدیدی را در جامعه به وجود می‌آورد. حفظ این هنجارهای جدید، تداوم انقلاب است؛ و اینها سخت است، اینها کارهای مشکلی است. همان دستها و همان قدرتهایی که با اصل انقلاب با همه‌ی وجود مخالف بودند و کارشکنی میکردند، با همین تداوم هنجارهای انقلابی [هم] مخالفت خواهند کرد، دشمنی خواهند کرد؛ کمااینکه می‌بینید دارند میکنند. بنابراین اگر انقلاب مبارزه لازم داشت تا به پیروزی برسد، امروز هم مبارزه لازم است تا بتوانیم این هنجارهای انقلاب را تثبیت کنیم؛ باید به نتیجه برسیم تا جامعه بشود جامعه‌ی اسلامی.



ما جامعه‌ی اسلامی نداریم، ما دولت اسلامی هم نداریم! از آن مراحل چندگانه‌ای که ما مطرح کردیم، هنوز در دولت اسلامی‌اش مانده‌ایم؛ بعد از دولت اسلامی نوبت جامعه‌ی اسلامی است؛ ما این مراحل را در پیش داریم. ما توانستیم یک انقلاب اسلامی - یعنی یک حرکت انقلابی - به وجود بیاوریم؛ [بعد] توانستیم بر اساس آن، یک نظام اسلامی به وجود بیاوریم؛ خیلی خوب، تا اینجا توفیق حاصل شده که خوب خیلی هم مهم است؛ لکن بعد از این، ایجاد یک دولت اسلامی است؛ یعنی [ایجاد] تشکیلات مدیریتی اسلامی برای کشور؛ ما در این قضیه هنوز خیلی فاصله داریم تا به مقصود برسیم. البته معنایش این نیست که کسی احساس ناامیدی کند؛ ابداً؛ داریم پیش می‌رویم؛ با همه‌ی مخالفتها، با همه‌ی کارشکنی‌ها، با همه‌ی دهن‌کجی‌هایی که میشود، حرکت میکنیم و پیش می‌رویم بلاشک داریم. دلایل زیادی وجود دارد؛ لکن [هنوز] کار داریم، کار دارد؛ هنوز خیلی فاصله داریم تا اینکه بتوانیم یک دولت اسلامی به وجود بیاوریم. بعد که دولت اسلامی به وجود آمد، آن وقت تازه نوبت [ایجاد] جامعه‌ی اسلامی است. خوب، بنابراین باید مبارزه کرد عزیزان من.

آن روز هم در دوره‌ی قبل از انقلاب کسانی بودند که مبارزین را دوست میداشتند اما خودشان دست به هیچ بخشی از مبارزه نمیزدند؛ اصلاً هیچ دامن را تر نمی‌کردند، اصلاً نزدیک میدان مبارزه هم نمیشدند؛ اما [آن را] دوست میداشتند و از مبارزین خوششان می‌آمد. حالا کسانی هم بودند که از مبارزین بدشان می‌آمد، کسانی هم بودند که با اینها دشمنی میکردند و با دشمن همکاری میکردند - اینکه به جای خود محفوظ - اما داخل آدمهای خوب، کم نبودند کسانی که از مبارزین خوششان می‌آمد اما وارد میدان مبارزه نمیشدند؛ خوب، اینها کاری نمیکردند. بله، آن روزی که جبهه‌ی دشمن ضعیف شد و معلوم شد که رژیم طاغوت رو به سقوط است، طبعاً آن سواد (۹) عظیم وارد میدان شدند که کار را یکسره کردند؛ اما در دوران سختی مبارزه، مبارزین [همان] عده‌ای بودند که تلاش میکردند و درون میدان بودند. امروز هم همان جور؛ همچنان که آن روز مبارزه لازم بود و کنار نشستن و مبارزین را دوست داشتن کافی نبود، امروز هم مبارزه لازم است؛ نشستن و مبارزین را مدح کردن و تمجید کردن، کافی نیست؛ باید وارد شد. البته مبارزه‌ی امروز با مبارزه‌ی آن روز تفاوت ماهوی دارد؛ لکن مبارزه، مبارزه است؛ تلاش است، مجاهدت است. راه این مبارزه را باید پیدا کنید.

یک نکته هم در مورد پیشنهادهایی که میشود - چند نفر از خانمها و آقایان پیشنهادهایی هم مطرح کردند که حالا باید ان شاء الله نگاه کنیم، به برادران و آقایان محترم مدیریت این پیشنهادها عرضه بشود که بروند دنبال کنند، ان شاء الله نگاه کنیم ببینیم میتوانیم تحقق بدهیم یا نه - عرض بکنم؛ پیشنهاد عملی باید داد. هر پیشنهادی که میخواهید بدهید، نگاه کنید ببینید چقدر قابل عملی شدن است؛ برنامه‌ی منطبق با وضعیت زمین بدهید. اینجا هم من اشاره کنم به حرفی که باز همین پریروز (۱۰) به این آقایان مسئولین - چون [در آنجا] همین‌طور برنامه گفته میشود برنامه‌ی چه، برنامه‌ی چه - [گفتم]؛ بنده به اینها گفتم برنامه، چیزی فراتر از هدف‌گذاری است؛ هدف‌گذاری، برنامه نیست. برنامه عبارت است از کشیدن راه، کشیدن جاده به سمت مقصد؛ این برنامه است، به این میگویند برنامه. اگر چنانچه شما جاده‌ای که میخواهید بکشید، خصوصیات و ممیزات زمین را در نظر بگیرید و خودتان را آماده نکنید برای برخورد با این خصوصیات، خیلی زود دچار مانع میشوید؛ میرسید به یک فرض کنید ارتفاعی، میگویید نشد؛ خوب از اول میخواستید فکرش را بکنید که این راه ارتفاع دارد، این راه ارتفاعات صخره‌ای دارد، این راه رودخانه دارد، پل لازم دارد؛ وقتی اینها را قبلاً پیش‌بینی نکردید و در برنامه نگنجانید و برنامه را بر اساس واقعیت زمین تنظیم نکردید، طبعاً گیر میکنید. برنامه را با توجه به واقعیتها [باید نوشت]؛ آن چیزی که واقعیت است و میشود عمل کرد.



خب، وقت هم خیلی گذشته؛ من دو سه نکته عرض بکنم. یکی اینکه مجموعه‌ی روحانیت - که شماها جوانهای روحانی جزو بخش پُرشور و تأثیرگذار در حرکت روحانیت هستید - کارش ادامه‌ی کار انبیا است؛ با این دید باید کار روحانیت را نگاه کرد. درسی که شما میخوانید، برنامه‌ای که برای آینده‌تان میریزید، با این نگاه باشد؛ شما دنباله‌روی کار انبیا هستید. خب، کار انبیا در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف [چنین آمده]: *وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ*؛ (۱۱) مسئله، مسئله‌ی توحید است. حرکت انبیا، حرکت برای توحید است؛ اصلاً اساس کار دعوت انبیا، دعوت به توحید است. دعوت به توحید فقط به معنای این نیست که عقیده پیدا کنید که خدا یک است و دو نیست و این بتها یا این خدایان - موجودی که هستند - ارزش الوهیت ندارند؛ فقط این نیست، عقیده‌ی به توحید، یک پایه و استوانه (۱۲) یا زمینه‌ی اساسی یک جهان‌بینی است که زندگی را میسازد. عقیده‌ی به توحید یعنی جامعه‌ی توحیدی به وجود آوردن؛ جامعه‌ای که بر مبنای توحید شکل بگیرد و اداره بشود؛ عقیده به توحید این است؛ اگر این نبود، دشمنی‌های با انبیا هم به وجود نمی‌آمد. *وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا*؛ (۱۳) این دشمنی‌ها به‌خاطر این است که انبیا آمدند، شکل جامعه را مورد اعتراض و تعرض خودشان قرار دادند؛ یک شکل جدید را، یک هندسه‌ی جدید را برای شیوه‌ی زندگی بشر ارائه کردند. آن شیوه‌ی زندگی، همان حیات طیبه است که یکی از برادرها این آیه‌ی شریفه را تلاوت کردند: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ*؛ (۱۴) حیات، حیات طیبه است. *مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً*؛ (۱۵) یعنی فراتر از این حیات ظاهری یک چیزی وجود دارد که به آن گفته میشود حیات طیبه، آن چیست؟ آن همین زندگی است درحالی‌که با ایمان باشد. زندگی احتیاج دارد به آب و به هوا و به خوراک و به علم و به فتاوری و به همه‌چیز؛ زندگی به همه‌ی اینها احتیاج دارد، منتها اگرچنانچه بدون ایمان شد، این حیات نیست؛ مرده است. این را قرآن حیات نمیداند. حیات آن وقتی است که این مجموعه‌ی تحرکات زندگی و عوامل زندگی همراه بشود با حیات؛ نور پیدا کند؛ مثل محیط ظلمانی است که در آن نوری تابانده میشود. این شأن روحانیت است. شما میخواهید حیات ببخشید به جامعه‌ی بشری. این طبعاً همان مشکلات انبیا را دارد، همان اجر نبوتها را هم دارد، همان توفیقات انبیا را هم دارد؛ چون انبیا موفق شدند، انبیا توفیق پیدا کردند. همه‌ی انبیا حتی آنهایی که به شهادت رسیدند، حتی آنهایی که قومشان آنها را انکار کردند، بالاخره حرفشان سبز شد. شما نگاه کنید ببینید حرف حضرت نوح و حضرت هود و پیغمبرهای گوناگون که آن روز این همه دشمن داشت، امروز در دنیا خواستگاران و طلبکاران و علاقه‌مندان و مریدان بی‌شمار دارد. خب، پس این حرف زنده ماند، پیروز شد. آن روز با انکار مواجه شد اما بعد بتدریج همین‌طور سلسله‌ی انبیا آمدند، حرف پیروز شد. پس کار شما کار پیغمبران است؛ هم حرفتان سبز خواهد شد و بلاشک پیش خواهد رفت، هم توفیقات الهی شامل حالتان خواهد بود یعنی خدای متعال کمکتان میکند: *إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالتَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا*؛ (۱۶) خداوند نصرت میکند شما را - این هم یک بخش دیگر - و همچنین مثل انبیا بلاشک دشمنان و مخالفین و معارضین هم خواهید داشت، پس همان وضعیتی است؛ خود را برای آن آماده کنید. همه‌ی شما هم جوان هستید، بعد از این ان شاء الله شاید شصت سال، هفتاد سال شما وقت دارید که زندگی کنید و کار کنید و تلاش کنید. خودتان را آماده کنید برای پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال تلاش کردن و کار کردن و زحمت کشیدن، و بدانید که در پایان این راه، دنیا دگرگون خواهد شد بر اثر تلاش شما و بدون تردید به سمت مطلوب پیش خواهد رفت؛ حتماً این جور خواهد شد.

یک نکته‌ای که من اینجا یادداشت کرده‌ام به شما بگویم، این است که دوران کنونی برای حوزه‌های علمیّه و برای روحانیت یک اختصاصاتی دارد، یک ویژگی‌هایی دارد که با دورانهای قبل فرق میکند که این اختصاصات به نفع روحانیت است، در جهت توفیق روحانیت است. یکی تشکیل نظام اسلامی است؛ نظام اسلامی وقتی تشکیل



میشود، یعنی فضا اسلامی است. نه اینکه معارضت وجود ندارد؛ چرا، معارضه که هست، همیشه هست، باز هم خواهد بود؛ اما جریان اصلی، جریان اسلامی است. آن روزی که ما در سنین شماها بودیم، جریان اصلی، جریان ضدّ اسلامی بود؛ نه غیر اسلامی، [بلکه] ضدّ اسلامی بود. بنده در مشهد طلبه‌ای بودم که هم در حوزه درس میگفتم، هم جلسه برای دانشجویها داشتم؛ مسجد پر میشد از دانشجو، تفسیر برایشان میگفتم. با یک دوستی - خدا رحمتش کند - میخواستیم بیاییم تهران، داخل ایستگاه راه‌آهن قدم میزدیم تا وقت حرکت قطار بشود؛ آن جوانهایی که آنها هم مثل ما داشتند راه میرفتند برای اینکه وقت قطار بشود، همین‌طور گله‌به‌گله بنده را مسخره میکردند؛ آن رفیقی که با من همراه بود دانشگاهی بود، او خجالت میکشید. حالا آن کسی که بنده را مسخره میکرد، نه دشمنی‌ای با من داشتیم، نه سابقه‌ای با هم داشتیم، نه بنده به او بدی‌ای کرده بودم، نه او احتمالاً سواد درستی [هم] داشت، اما درعین حال این کارش بود. روحانیت - یعنی یک طلبه‌ی جوانی که حالا مشغول هم هست و درس هم میخواند و درس هم میدهد - بی‌دلیل و بی‌جهت باید مورد تمسخر قرار میگرفت؛ فضا این‌جوری بود. حالا مشهد قبه‌الاسلام بود و این‌جوری بود، تهران خیلی بدتر [بود]؛ تهران هم برای ما پیش می‌آمد، برای خیلی‌ها پیش می‌آمد. امروز این‌جوری نیست؛ نه اینکه امروز طلبه و روحانی و عمامه‌به‌سر دشمن و مخالف و مسخره‌کن نداشته باشد؛ چرا، امروز هم هستند و همیشه هم خواهند بود - پیغمبران را هم مسخره میکردند - لکن امروز جریان، جریان اسلامی است. این یک خصوصیت؛ این به نفع شما است؛ از این خصوصیت هرچه میتوانید باید استفاده کنید.

یک امتیاز دیگر این دوران این است که در سطح جهان، یک احساس خلأ فکری و نیاز به یک فکر جدید موج میزند؛ در سطح جهان این‌جور است؛ دل‌زدگی و سرخوردگی از «ایسم»های مختلف - چه «ایسم»های چپ، چه «ایسم»های راست - در بین کشورها و بین اندیشمندان و بین جوانها بسیار زیاد شده؛ یک حالت خلأ فکری [وجود دارد]، حرف نو جا می‌افتد. جمهوری اسلامی، هم در مسئله‌ی انسان، هم در مسئله‌ی جامعه، هم در مسئله‌ی سیاست حرفهای نو دارد؛ اسلام حرفهای نو دارد. ما اگر بتوانیم این حرفهای خودمان را حرفهای نویی است در دنیا منتشر کنیم و به گوشها برسانیم، پذیرنده و طلبکار زیاد خواهد داشت. این یکی از خصوصیات امروز است. یک روزی بود که این‌جور نبود؛ «یک روزی» که عرض میکنم، نه صد سال پیش، [بلکه] همین زمان جوانی ما. فرض بفرمایید مارکسیسم، در بین جوانها در اغلب کشورها [رایج بود]؛ فقط در بعضی از کشورها مثل آمریکا یا بعضی کشورهای اروپا به این شدت نبود اما در اغلب کشورها جاذبه‌ی مارکسیسم [بود]؛ بخصوص در زمینه‌ی اقتصادی، جاذبه‌ی سوسیالیسم، یک جاذبه‌ی همه‌گیر بود؛ [حتی] در کشورهای اسلامی. در کشور خود ما و در بین علاقه‌مندان همین خطّ اسلامی، کسانی بودند از معاریف - که اگر بگویم می‌شناسید؛ یعنی همه‌تان می‌شناسید - که صریحاً با همین تعبیر «سوسیالیسم» از آن دفاع میکردند و حمایت میکردند و میل داشتند که فکر اقتصادی اسلامی را تطبیق بدهند با سوسیالیسم یا آن را در غالب تعبیرات سوسیالیسم بیان کنند. ما جلسات صحبت گوناگون و بحث و مباحثه و مانند اینها با بعضی از اینها داشتیم. امروز این‌جوری نیست؛ امروز سوسیالیسم شکست خورده است و آن چیزی که به آن میگفتند «سوسیالیسم علمی»، غلط بودنش تقریباً برای همه ثابت شده؛ تفکر مارکسیستی بکلی منزوی شده؛ لیبرالیسم - با آن معنایی که غربی‌ها برایش میکردند در زمینه‌ی فرد و جامعه و مانند اینها - محکوم شده. خلأیی وجود دارد؛ یعنی همه احساس نومیدی و سرافکنندگی و سرخوردگی میکنند. امروز جای حرفهای اسلام است؛ نظر اسلام نسبت به انسان، نظر اسلام نسبت به علوّ مسیر انسانی و منتهای حرکت انسان - همین سفر الی‌الله - حرفهای مهمی است؛ نظر اسلام در مورد جامعه‌ی سیاسی کشوری [یعنی] همین مسئله‌ی مردم‌سالاری اسلامی، نظر اسلام در مورد مسائل گوناگون؛ اینها چیزهایی است که جاذبه دارد و اگر بخصوص به گوش نسلهای جوان دنیا برسد، مورد قبول قرار میگیرد. این هم یکی از خصوصیات امروز است که دیروز نبود.



یکی از خصوصیات ممتاز دیگر امروز، آماده بودن وسایل رساندن پیام است؛ همین فضای مجازی که این برادرمان به تفصیل و خیلی خوب بیان کردند و تعبیر خوبی است که ایشان کرد و به ذهن بنده هم اتفاقاً همین تعبیر قبلاً رسیده بود که «اسمش فضای مجازی است درحالی که واقعاً فضای حقیقی است»؛ یعنی این فضا درون زندگی بسیاری از مردم حضور دارد. خب همین فضای مجازی یک ابزار است؛ یک ابزار بسیار کارآمد برای اینکه شما بتوانید پیامتان را به اقصای نقاط دنیا برسانید، به گوش همه برسانید. این [امکان] دیروز نبود، امروز هست. یکی از امتیازات این است.

یکی از امتیازات، خلق سؤال است؛ سؤال خیلی چیز بابرکتی است. در گذشته این همه سؤال خلق نمیشد، به وجود نمی‌آمد. این خطا است که ما خیال کنیم سؤال و شبهه را دشمن همیشه به وجود می‌آورد؛ بله، گاهی هم دشمن یک سؤال یا شبهه‌ای را به وجود می‌آورد؛ اما سؤال و شبهه از ذهن خلاق انسان متولد میشود. جامعه‌ی جوان اهل درس و بحث و تحصیل - یعنی همین مجموعه‌ی دانشگاهی و امثال اینها - همه‌ی اینها مزارع تولید سؤالند؛ اشکالی هم ندارد. شما خودتان هم همین جور هستید؛ شما هم جوانید، ذهن خلاق دارید؛ این ذهن میتواند سؤال به وجود بیاورد و البته همین ذهن میتواند پاسخ به وجود بیاورد و برای سؤالها جواب ارائه بدهد.

[البته] در سؤالها متوقف نمائید! این توصیه‌ی من به شما است. در سؤالها متوقف نمائید؛ بروید سراغ جواب. همه‌ی سؤالها جواب دارد؛ لازم است که ذهن، کار کند، تلاش کند، فعالیت کند و به جواب مناسب [برسد]. البته در مورد جوابها هم سهل‌اندیشی و سهل‌انگاری نباید کرد؛ یعنی هر سؤال‌ی با هر جوابی تناسب ندارد؛ پاسخ باید پاسخ منطقی و محکم و صحیح باشد.

یکی از امتیازات امروز، کثرت سؤالات است؛ سؤال زیاد است. وقتی سؤال زیاد بود، مسائلی که به وجود می‌آید، میدان را باز میکند برای فعالیت ذهنی، برای عبور از مرزهای علم؛ آن وقت آثار تولید میشود. یک نویسنده‌ی متعصب مصری سالها پیش یک کتابی علیه تشیع نوشت به نام فجرالاسلام؛ [که] در آن حرفهای واقعاً غیرمنصفانه‌ای علیه تشیع [بود]. البته بعد دنباله‌ی آن ضحی‌الاسلام و ظهرالاسلام و عصرالاسلام و مانند اینها را هم نوشت. اینها همه را بنده آن وقت‌ها در همان سالهای اواخر [دهه‌ی] ۴۰ یا اوایل [دهه‌ی] ۵۰ خوانده‌ام. این کتاب فجرالاسلام موجب شد که چند نفر از برجستگان علمای ما چند اثر برجسته به وجود بیاورند. یکی از آن آثار برجسته الذریعة است؛ ذریعه‌ی آشیخ آقا بزرگ تهرانی. یکی از آن آثار برجسته تأسیس الشیعة لفنون الاسلام است؛ مال مرحوم صدر. همه‌ی اینها در مقابل فجرالاسلام [نوشته شد]. گمان میکنم یکی از آن آثار برجسته‌ای که تحت تأثیر کار فجرالاسلام - نوشته‌ی احمد امین مصری - به وجود آمد، کتاب مرحوم سید محسن امین است؛ این کتاب شرح حال علما یا اعیان الشیعة. خب، یعنی یک مسئله ایجاد شد، برای پاسخ به آن مسئله چند کار مهم انجام گرفت که اگرچنانچه آن سؤال نبود، این کارهای مهم انجام نمیگرفت. این هم یک نکته. بنابراین امتیازات این دوره امتیازات زیادی است؛ خدا را شکر کنید که در این دوره قرار گرفته‌اید و میتوانید از امتیازاتش استفاده کنید.

و آخرین توصیه‌ی من هم مسئله‌ی تقوا و ورع و عبادت است. عزیزان من! بدانید این راه احتیاج دارد به تقوا. بدانید بهترین تبلیغ، تبلیغی است که شخصیت عملی شما نسبت به آن اهداف و آرمانهای شما انجام خواهد داد و اثری که خواهد گذاشت: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ (۱۷) اول روی خودمان باید کار کنیم. اینکه در گذشته برخی از رؤسای مدارس، سحر میرفتند، نگاه میکردند ببینند کدام یک از طلبه‌ها دارد نماز



شب میخواند و کدام نمیخواند یعنی مراقبت میکردند که طلبه حتی المقدور از نماز شب محروم نماند، خیلی حرف پُر معنایی است. البته آن روز این کار آسان تر بود؛ امروز با تلویزیون و سریالهای تلویزیونی و از اینها حرفها، کار مشکل است؛ اما این کار مشکل را باید شما انجام بدهید. امروز شما جوانها، راه خدا، راه توسل، راه دعا، راه بهره‌مندی از ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیة‌الله (ارواح‌نافه) را برای خودتان باز کنید؛ راه استفاده‌ی از این دعاهای مأثوری که از ائمه رسیده برای خودتان باز کنید، از اینها استفاده کنید. بعضی از دعاها واقعاً با سندهای صحیح در روایات هست که انسان وقتی نگاه میکند لذت میبرد. خود همین دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه، همه از همین قبیل است؛ این باب را برای خودتان باز نگه دارید؛ پرهیز از گناه، اساسی‌ترین کارها است. اولین توصیه‌ی این کسانی که در راه‌های سلوکی حرکت میکردند و ما ارادت به اینها داشتیم و علاقه‌مند [اینها بودیم]، به جوانها و ما - که آن وقت جوان بودیم - همین بود که میگفتند سعی کنید از گناه اجتناب کنید. «فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَ دُنْيَا الْمَانِعِ لِي مِنْ لُزُومِ طَاعَتِكَ» (۱۸) که در دعای شریف ابوحمزه [هست]، یعنی اگر چنانچه انسان مبتلای به گناه شد، این گناه موجب میشود که انسان لزوم طاعت را هم از دست بدهد؛ یعنی ملازم با طاعت الهی هم نباشد؛ توفیقات از انسان گرفته میشود؛ این را در نظر داشته باشید. نماز اول وقت، نماز با توجه و با حضور قلب، تلاوت قرآن، انس با دعا و زیارت، اینها آن چیزهایی است که برای شما برادران عزیز، خواهران عزیز، جوانهای عزیز من لازم است؛ اینها را بایستی در نظر بگیرید. آن وقت ان شاء الله به برکت درس خوبی که خواهید خواند و به برکت تقوا و پرهیزکاری‌ای که ان شاء الله رعایت خواهید کرد و به برکت این ذهنهای جوان (۱۹) و فغالی که شما دارید و امروز ما نمونه‌هایی از آن را مشاهده کردیم، جامعه‌ی علمی - مذهبی ما که اسمش روحانیت است، فردای بمراتب بهتری از امروز ان شاء الله خواهد داشت.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار، تعدادی از طلاب حوزه‌های علمیه‌ی تهران، مطالبی بیان کردند.
- ۲) جوانب امری را با دقت بررسی کردن
- ۳) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹؛ «... و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه‌ی خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. ...»
- ۴) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹؛ «... تا از [انبوهی] آنان، [خدا] کافران را به خشم دراندازد ...»
- ۵) شیخ مرتضیٰ انصاری
- ۶) اگر بنیاد چیزی درست نباشد، به ثمر نخواهد نشست.
- ۷) شامل
- ۸) بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت (۱۳۹۶/۶/۴)
- ۹) جمعیت، جماعت
- ۱۰) بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت (۱۳۹۶/۶/۴)
- ۱۱) سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۶۵؛ «... و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]؛ گفت: "ای قوم من! خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست" ...»
- ۱۲) ستون
- ۱۳) سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲؛ «و بدین‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم.



- بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا میکنند. ...»
- ۱۴) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۲۴ ؛
- ۱۵) سوره‌ی نحل، بخشی از آیه‌ی ۹۷ ؛ «هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم ...»
- ۱۶) سوره‌ی غافر، بخشی از آیه‌ی ۵۱ ؛ « درحقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا ... قطعاً یاری میکنیم.»
- ۱۷) نهج‌البلاغه، حکمت ۷۱
- ۱۸) مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۵۹۲
- ۱۹) بسیار جولان دهنده